

## صلح پایدار و عدالت سیاسی جهانی

مهدی براتعلی پور<sup>۱</sup> \*

### چکیده

جنگ و صلح تاریخی بسیار طولانی به درازای زندگی بشریت دارد. فارغ از تلاش های علمی برای تبیین مفهومی جنگ عادلانه و قانون‌گذاری های بین‌المللی برای تعیین محدودیت و مشروعیت آن، پدیده جنگ همواره ناخوشایند بوده است. از این رو، دانشمندان حوزه های گوناگون علوم اجتماعی تلاش کرده اند تا با نظریه‌پردازی های دقیق راه های دستیابی به صلح فراگیر و عادلانه را فراروی دولت ها و ملت ها قرار دهند. بی‌تردید مهم ترین، یا دست کم بحث‌انگیزترین این تلاش ها، آموزه صلح دموکراتیک بوده است که بر مفاهیم اخلاقی جهانشمول اتکا دارد. به واقع، آیا می توان برای آرمان صلح جهانی بنیان های اخلاقی مشترک جست و در دوران کنونی جهان‌شهرگرایی اخلاقی را محقق ساخت؟ گمان می رود در مدرنیته اخیر بنیان های اجتماعی جهان‌شهرگرایی فرو پاشیده و این مفهوم به یک دلبستگی تفننی تبدیل شده است. با این وجود، تلاش برای تبیین واقعیت های کنونی و چشم اندازهای آینده جوامع با بهره گیری از الگوی جهان‌شهرگرایی، به ویژه از جایگاهی اخلاقی همچنان اهمیت دارد. بحث از جهان‌شهرگرایی اخلاقی ما را به دو نظریه پرداز برجسته آن، یعنی ایمانوئل کانت و جان راولز رهنمون می کند. این دو اندیشمند به ترتیب بر «صلح پایدار» و «عدالت سیاسی جهانی» تاکید دارند. این مقاله در بررسی رابطه «صلح پایدار» کانت و «عدالت سیاسی جهانی» راولز، نشان می دهد که مفهوم اخیر در آرمان‌گرایی جمهوری خواهانه، از بنیان های اخلاقی صلح پایدار کانتی چون خودسامانی، قلمرو غایت ها و قراردادگرایی اجتماعی تاثیر پذیرفته است. اما واقع گرایی سیاسی راولز تلاش دارد تا بر ابهام کانت در چگونگی پر کردن فاصله بین عمل به امر مطلق و ساخت سیاسی فایق آید. بدین سان، او نظریه اخیر خود را بر دوری‌گزینی از دلالت های جهان‌شهرگراییانه فراتاریخی کانتی بازسازی می کند. این اندیشه آرمان-واقع گرا در پژوهش های کنونی صلح دموکراتیک تداوم یافته است.

**واژگان کلیدی:** صلح پایدار، عدالت سیاسی جهانی، جهان‌شهرگرایی اخلاق

۱- دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی تهران

\* نویسنده مسؤل، ایمیل: baratalipour@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۲

فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴، صص ۶۳-۳۹

جنگ و صلح تاریخی بسیار طولانی به درازای زندگی بشریت دارد. فارغ از تلاش-های علمی برای تبیین مفهومی جنگ عادلانه و قانون‌گذاری‌های بین‌المللی برای تعیین محدودیت و مشروعیت آن، پدیده جنگ همواره ناخوشایند بوده است. از این رو، دانشمندان حوزه‌های گوناگون علوم اجتماعی تلاش کرده‌اند تا با نظریه‌پردازی‌های دقیق، راه‌های دستیابی به صلح فراگیر و عادلانه را فراروی دولت‌ها و ملت‌ها قرار دهند. بی‌تردید مهم‌ترین، یا دست کم بحث‌انگیزترین این تلاش‌ها، آموزه صلح دموکراتیک بوده است که بر مفاهیم اخلاقی جهان‌شمول اتکا دارد.

به واقع، آیا می‌توان برای آرمان صلح جهانی بنیان‌های اخلاقی مشترک جست و در دوران کنونی جهان‌شهرگرایی اخلاقی را محقق ساخت؟ گمان می‌رود در مدرنیته اخیر بنیان‌های اجتماعی جهان‌شهرگرایی فرو پاشیده و این مفهوم به یک دلبستگی تفننی تبدیل شده است، زیرا هرگز نمی‌توان الگویی ویژه از شهروندی فرهنگی ارایه کرد که بر نگرش‌ها و ارزش‌های در حال دگرگونی جوامع کنونی حاکم باشد و فرایند تعامل‌ها و تحول‌های درونی آن را ترسیم کند. بر این اساس، ما در حال تجربه دوره‌ای از تکه تکه شدن فرهنگی هستیم و نهادهای فرهنگی جهانی نمی‌توانند سازوکاری فراگیر برای پوشش دادن به این تکه‌های مجزا فراهم نمایند.

با این وجود، تلاش برای تبیین واقعیت‌های کنونی و چشم‌اندازهای آینده جوامع با بهره‌گیری از الگوی جهان‌شهرگرایی، به ویژه از جایگاهی اخلاقی همچنان اهمیت دارد. بحث از جهان‌شهرگرایی اخلاقی ما را به دو نظریه پرداز برجسته آن، یعنی ایمانوئل کانت<sup>۱</sup> (۱۷۲۴-۱۸۰۴) و جان راولز<sup>۲</sup> (۱۹۲۱-۲۰۰۲) رهنمون می‌کند. این دو اندیشمند به ترتیب بر «صلح پایدار»<sup>۳</sup> و «عدالت سیاسی جهانی» تاکید دارند. این مقاله در بررسی رابطه «صلح پایدار» کانت و «عدالت سیاسی جهانی» راولز، نشان می‌

<sup>۱</sup> Immanuel Kant

<sup>۲</sup> John Rawls

<sup>۳</sup> Perpetual Peace

دهد که مفهوم اخیر در آرمان‌گرایی جمهوری‌خواهانه، از بنیان‌های اخلاقی صلح پایدار کانتی چون خودسامانی، قلمرو غایت‌ها و قراردادگرایی اجتماعی تاثیر پذیرفته است. اما واقع‌گرایی سیاسی راولز تلاش دارد تا بر ابهام کانت در چگونگی پر کردن فاصله بین عمل به امر مطلق و ساخت سیاسی فایق آید. بدین سان، او نظریه اخیر خود را بر دوری‌گزینی از دلالت‌های جهان‌شهرگرایانه فراتاریخی کانتی بازسازی می‌کند. این اندیشه آرمان-واقع‌گرا در پژوهش‌های کنونی صلح دموکراتیک تداوم یافته است.

در این مقاله، نخست به ادبیات و پیشینه بحث پرداخته می‌شود. آنگاه، با عناوین بنیان‌های اخلاقی صلح جهانی، بازیگران عرصه جهانی، قوانین و مقررات بین‌المللی، و ساختار جامعه جهانی، عناصر طرح واره صلح پایدار، توأم با نگاه انتقادی و تجدیدنظرطلبانه راولز تشریح می‌گردد. سپس، درون‌مایه اصلی الگوی عدالت سیاسی جهانی راولز با عنوان دوری‌گزینی از دلالت‌های جهان‌شهرگرایانه فراتاریخیت کانتی به بحث گذاشته می‌شود. و در نهایت، از تداوم اندیشه آرمان-واقع‌گرای راولزی در پژوهش‌های کنونی صلح دموکراتیک سخن به میان می‌آید.

#### ۱. ادبیات و پیشینه بحث

در ادبیات متعارف روابط بین‌الملل، صلح دموکراتیک به مثابه یک قانون تجربی تاسیسی مطرح شده است که به شکل همیشگی و جهان‌شمول عمل می‌کند (Cederman, 2001:470). بر این اساس، لیبرال دموکراسی نه تنها حاوی فضیلت‌های درونی است، بلکه همچنین نظام حکمرانی منحصر به فردی تلقی می‌شود که روابط هماهنگ بین دولت‌ها را برآیندی طبیعی به شمار می‌آورد (Wolf, 2004: 33).

کانت در رساله صلح پایدار (نگارش ۱۷۹۵، ترجمه انگلیسی ۱۹۱۷) بر این باور است که دموکراسی‌های لیبرال ممکن است با دولت‌های دیگر جنگ کنند، اما هیچ دلیلی برای مبارزه با یکدیگر ندارند. فزون‌تر، این رساله طرحی برای صلح پایدار بین ملت‌ها از طریق وارد شدن در فدراسیون‌ها بدون از دست دادن حاکمیت خود ارائه می‌کند. کانت در بخش نخست، اصول و شرایط تحقق صلح پایدار را شامل

شش اصل می‌داند: اصل اول؛ هیچ پیمان صلحی که در آن به طور ضمنی دستاویزی برای جنگ در آینده حفظ شده باشد معتبر نیست. اصل دوم؛ هیچ کشوری مستقل موجودی نباید از راه وراثت مبادله، خرید و فروش و... تحت مالکیت کشوری دیگر در آید. اصل سوم؛ ارتش‌های ثابت به تدریج باید بر چیده شوند. اصل چهارم؛ هیچ کشوری نباید خود را به واسطه امور برون مرزی همچون جنگ مقروض کند. اصل پنجم؛ هیچ کشوری حق ندارد با تمسک به زور در تشکیل یا ادراه کشوری دخالت کند. و اصل ششم؛ هیچ دولتی نباید به هنگام جنگ با کشوری دیگر به خود اجازه تمسک به آن قبیل اقدامات خصمانه‌ای را دهد که اعتماد دو سویه میان طرف‌های درگیر را برای صلح آینده ناممکن می‌سازد.

اصول قطعی صلح پایدار میان کشورها در بخش دوم طی سه فصل ارائه شده است: اصل اول؛ ساختار مدنی همه کشورها می‌باید جمهوری باشد. اصل دوم؛ قانون ملل می‌باید بر فدرالیسم کشورهای آزاد بنا شود. و اصل سوم؛ حق شهروندی جهان می‌باید پذیرش بیگانگان تلقی شود. دو متمم این رساله حاوی استدلال‌هایی درباره رابطه طبیعت انسانی و آغازگری جنگ یا صلح طلبی او است. دو پیوست نیز، با تمایزگذاری بین سیاستمدار اخلاقی و اخلاق‌گرای سیاسی، بیانگر آن است که ملاحظات عملی با پنهان‌کاری و بهانه‌جویی، موجب رفتاری می‌شود که اختلاف و جنگ را به دنبال دارد (Kant, 1917).

سازوکار پیشنهادی این نظریه شامل پاسخ‌گویی رهبران دموکراتیک به تقاضاهای عمومی، هنجارها و فرهنگ دموکراتیک، و محدودیت‌های نهادی، در عرصه همکاری‌های داخلی و تشکیل جامعه‌ای بهره‌مند از امنیت پایدار مورد توجه قرار گرفته است (Wagner, 2003:695). تأثیر تاریخی طرح فدراسیون کانت، تاسیس «جامعه ملل» در سال ۱۹۱۹ است. با این وجود، مباحثات اخیر درباره صلح دموکراتیک و ارائه تبیین‌های هنجاری و ساختاری، این نظریه را تقریباً به طور کامل به سوی مطالعات تاریخی-تجربی سوق داده است (Zinnes, 2004:430). بدین سان، پیش‌فرض‌ها و بنیان‌های نظری، دلایل و گستره، برایندها و پیامدهای

آن مورد بررسی انتقادی اندیشورزان حوزه امنیت و صلح جهانی قرار گرفته و در چارچوب پذیرش، انکار یا تکمیل این نظریه مطرح شده است. بی تردید، مهم ترین اثر در تداوم اندیشه صلح دموکراتیک کانتی، کتاب قانون مردمان (1999) جان راولز است. در اندیشه ورزی نوکانتی او، این بحث به لحاظ بنیان های اخلاقی، اصول قانون مردمان و عدالت سیاسی جهانی دنبال شده است. راولز با این پرسش آغاز می کند که «چگونه شهروندان و مردمان معقول ممکن است با هم به طور صلح آمیز در جهانی عادلانه زندگی کنند» (Rawls, 1999: vi). در آرمان شهر واقع گرایانه او، جوامع «لیبرال دموکرات»،<sup>۱</sup> «پایگانی شریف»،<sup>۲</sup> «تحت فشار»،<sup>۳</sup> «دیکتاتوری های خیرخواه»<sup>۴</sup> و «دولت های قانون شکن»<sup>۵</sup> حضور دارند. راولز عدالت جهانی را در راستای «معقولیت» در روابط بین این جوامع می داند (Rawls, 1999: 63-65). با وجود گستردگی بررسی تطبیقی دیدگاه های این دو اندیشمند (Koukouzelis, 2009; Baker, 2008; Budde, 2007; Frazer, 2007)، تبیین اندیشه ورزی راولز در باب جامعه بسامان جهانی (Doyle II, 2015; Eckert, 2015; Kochi, 2007) و نگاه ویژه او به دلالت های فلسفی و سیاسی کانت در مطالعات کنونی (Rawls, 1980)، تاثیر بسزای راولز در جهت دهی اتوپیا-واقع گرایانه به مباحثات جاری درباره صلح جهانی کمتر مورد توجه قرار گرفته است (Pettit, 2010). از این رو، می توان سهم پژوهش حاضر را تلاش جهت ترکیب سنجیده بنیان های فلسفی اخلاق جهانی و واقعیت های تردیدناپذیر جامعه بین الملل، و به دنبال آن، ایجاد ارتباط گسترده تر بین کانت و پژوهشگران حوزه صلح جهانی در دو دهه اخیر دانست. آشکار است که این مهم با تعمق بیشتر در دیدگاه های راولز میسر می گردد.

## ۲. بنیان های اخلاقی صلح جهانی

کانت با تمایزگذاری بین اخلاق مبتنی بر اراده<sup>۶</sup> در برابر اخلاق مبتنی بر ادراک<sup>۱</sup> بر

<sup>1</sup> Democratic Liberal.

<sup>2</sup> Decent Hierarchical.

<sup>3</sup> Burdened.

<sup>4</sup> Benevolent Absolutisms.

<sup>5</sup> Outlaw States.

<sup>6</sup> Voluntarist Ethics.

این باور است که اگر شناخت امکان‌پذیر نباشد، باید دست به ایجاد آن زد. بر اساس «سازندگرای»<sup>۲</sup> احکام و قوانین اخلاقی محصول کشف عقل نظری نیست؛ بلکه عقل عملی و اراده‌ی محض دست‌اندرکار تحقق آن هستند. به نظر کانت، اراده‌ی محض پایه و اساس مفاهیم عملی است. عقل عملی با بهره‌مندی از توانایی اراده، بدون نیاز به شناخت و معرفت، به طور مستقیم مفاهیم عملی را ایجاد می‌نماید. و بدین ترتیب، اراده‌ی محض وظیفه‌ی معنابخشی و خلق واقعیت را به بهترین شکل اجرا می‌نماید (Kant, 1788:67-8).

از دید کانت، زندگی اجتماعی و آزادی فردی را باید در مفهومی از عامل اخلاقی مشاهده کرد که آزادی فرد را در عمل بر طبق وظیفه و تکلیف تجسم می‌بخشد. تجربه ما یعنی اعتقادمان به این که نظم برحق وجود دارد و ما در برابر این حق موظف به انجام تکالیفی می‌باشیم. انگیزه انجام کار حق از مفهوم ناب حق سرچشمه می‌گیرد. بر این اساس، ما کاملاً در رفتار خویش آزاد و خودسامانیم. ما خود، و به اراده خویش با حسن نیت، اعمالمان را تعیین می‌کنیم.

این جهان ذاتی آزادی اخلاقی، مبنای فلسفه سیاسی کانت است. به عقیده او، موازین احساس تعهد اخلاقی، او را در ردیف هستی‌هایی کاملاً متفاوت از موجودات جهان عینی قرار می‌دهد. او به واقع حالا خود هدف است. هیچ کس حق ندارد با او به مثابه شیئی رفتار کند که به اراده حرکت می‌کند، افراد موظف اند او را به عنوان یک عامل اخلاقی آزاد و خودسامان بپذیرند. جماعت انسان‌ها بر سر هم تشکیل جامعه‌ای از افراد آزاد یا به قول کانت، «قلمرو غایت‌ها»<sup>۳</sup> را می‌دهند. مساله سیاست آن چنان است که به نهادهای جامعه ساختار می‌دهد؛ آن چنان که واقعیت این حق خودسامانی برای یکایک افراد تضمین شود و تحول کامل مسئولیت اخلاقی انسان را تشویق کند. هر فرد از قبل دارای قابلیت عمل اخلاقی است. اگر خودسامانی فرد تضمین شود، رفتار اخلاقی او نیز مورد تشویق قرار می‌گیرد (بلوم،

<sup>1</sup> Cognitive Ethics.

<sup>2</sup> Constructivism.

<sup>3</sup> Kingdom of Ends.

۱۳۷۳، ج ۲: ۷۰۳-۷۰۴؛ ۷۱۳-۷۱۵).

بر این اساس، تفاوت میان یک رابطه‌ی اخلاقی و یک رابطه‌ی غیراخلاقی را دقیقاً در این می‌دانند که آیا دیگران به مثابه‌ی یک غایت در نظر گرفته می‌شوند یا به منزله‌ی وسیله‌ای برای رسیدن به غایات خویش. در فرض نخست، صرفاً دیدگاه مورد پذیرش خود را با ارائه‌ی دلیل مستدل می‌سازیم و دیگران را آزاد می‌گذاریم تا به ارزیابی آن دلایل بپردازند و دیدگاه درست را خودانتخاب کنند. در این جا، ما در صدد هستیم تا با بررسی ملاک‌های غیرشخصی، بر دیدگاه دیگران اثر گذاریم. اما در فرض دوم، دیگران را صرفاً وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف خود تصور می‌کنیم. از این رو، دیگر نیازمند یک سلسله ملاک‌ها و موازین عقلانی نیستیم و تنها باید با دانستن جامعه‌شناسی و روانشناسی اقناع<sup>۱</sup> دیدگاه آنان را با خود همراه سازیم. در این فرایند، تلاش می‌شود تا از هر وسیله‌ای برای تأثیر گذاشتن بر آنان استفاده گردد (MacIntyre, 1981:23-24). کانت فضایل را امور ثانوی و ملکاتی می‌انگاشت که پشتیبان حکم‌هایی هستند که اراده را امر به وظایفی غیر مشروط می‌کند. اشخاص عاقل این وظایف را به عنوان دستورات عقل عملی برای خودشان وضع کرده‌اند. اخلاقیات نیازمند اراده‌ی خیری است که در پیروی از قواعد بروز می‌یابد. این قواعد مشخص می‌سازد که طلب چه نوع فعلی از هر فرد عقلانی است. فضایل در بهترین وضع، جایگاهی ثانوی در اخلاقیات دارد که قواعد اخلاقی را تأیید و تقویت می‌نماید. برای حصول اطمینان از حرکت در جانب حق، باید تنها «امر مطلق» را به کار بندیم؛ یعنی به شیوه‌ی رفتار کنیم که آزادی یکایک افراد جامعه را پاس داریم. در تصمیم‌گیری برای هر رفتار خاص باید مطمئن شویم که آن رفتار با این قاعده دمساز باشد (بلوم، ۱۳۷۳، ج ۲: ۷۱۶). کانت امر مطلق خود را این گونه تفسیر می‌کند: «چنان عمل کن که انسان را، خواه شخص خودت و خواه دیگران، همواره غایت بدانی، و نه صرفاً وسیله» (Kant, 1785:429).

تمرکز اصلی راولز در فلسفه سیاسی تعیین محدودیت‌ها و قلمروهای اخلاقی است

<sup>1</sup> Persuasion.

که از طریق خرد انسانی مشترک درک می شود. خاستگاه این خرد اجتماع و تاریخ بوده و در درون طبیعت انسانی رشد می کند (Reidy, 2004: 319). بدین سان، راولز بنیان‌های اخلاقی طرح فلسفی خود را با الهام از کانت در سازندگرای اجتماعی<sup>۱</sup> تصویر می کند و با محوریت بخشیدن به مفهوم حق، آزادی و عدالت را در جایگاهی رفیع می‌نشانند. از دید او، اقتدار سیاسی باید تضمین حق ذاتی و نقض ناشدنی افراد در مورد آزادی و عدالت باشد. نهادهای اساسی و دولت‌ها با حمایت از حقوق بشر شایستگی می یابند تا به عنوان بازیگران اخلاقی مورد احترام قرار گیرند. اما هر گاه حقوق بشر را نقض کنند، منزلت اخلاقی خود را از دست داده، و به طور همزمان، تمایل به مداخلات داخلی و خارجی پیدا می کنند. در این تصویر، رهیافت حقوقی سیاسی راولز از قدرت تبیینی، خصوصیت کارکردی و ظرفیت انتقادی فزاینده‌ای بهره مند می‌گردد (Valentini, 2012: 573).

راولز در کتاب نظریه‌ای در باب عدالت (1971) قرارداد اجتماعی، لاک، روسو و کانت را محور کار خود قرار می دهد. او در تلاش است تا اصولی را که افراد آزاد و عاقل که مایل به پیشبرد منافع خویش هستند، در وضعیت نخستین برابر بدان‌ها توجه می کنند، مشخص نماید. این اصول شرایط بنیادین تشکیل جامعه را تعیین می کنند. وضعیت نخستین همان نقشی را در نظریه راولز دارد که حالت طبیعی در نظریه قرارداد اجتماعی داشت.

راولز بر مبنای توافق اجتماعی تا آن جا پیش می رود که نظریه عدالت را ارایه کند و این نظریه از دیدگاه سیاسی بر نهادهای دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی و از نظر اقتصادی بر سیاست‌هایی اتکا دارد که برابری نسبی توزیع را بر پایه ارزش‌های اساسی نظیر ثروت و پایگاه ایجاد می‌نماید. راولز آموزه خود را «عدالت به مثابه انصاف» می‌نامد که توجیهی برای اصول دولت رفاه است (بلوم، ۱۳۷۳، ج ۲: ۷۴۸-۷۴۹؛ ۷۵۱-۷۵۳). راولز خود تصریح می کند که برخی عناصر نظریه او به نظریه‌های کانت در مورد آزادی انسان و عامل اخلاقی همانند می باشد. به گفته او: «ممکن

<sup>1</sup> Social Constructivism.



است وضعیت نخستین به عنوان... تفسیر رویه ای مفهوم‌های خودسامانی و امر مطلق در فلسفه کانت تلقی شوند. اصول نظام بخش قلمرو غایت‌ها باید در چنان وضعیتی برگزیده شده باشند و توصیف چنین وضعیتی ما را قادر می‌سازد به توضیح احساسی بپردازیم که از این اصول ناشی شده و بیانگر طبیعت ما به عنوان افراد آزاد و از نظر عقلایی برابر، می‌باشد (Rawls, 1971: 256).

جامعه بسامان بین‌المللی راولز با ابتدای بر نظریه آرمانی معقولیت عدالت جهانی، تلاش می‌کند تا پاسخ مناسبی برای بی‌عدالتی‌های جهان واقعی ارائه کند. در دموکراسی جهان شهری، «مردمان» - لیبرال و شایسته - کاملاً سامان یافته نسبت به جوامع تحت فشار و بی‌قانون به طور عادلانه رفتار می‌کنند. این امر مستلزم آن است که این مردمان وظیفه اخلاقی خود را در برابر بی‌عدالتی‌های بزرگ و مصایب اجتماعی گسترده جهان واقعی به درستی ایفا کنند. عدالت به مثابه انصاف در شرایط آرمانی قرارداد اجتماعی اصولی را برای جامعه پیشنهاد می‌کند که می‌تواند مورد اتفاق همگان قرار گیرد. بدین ترتیب، جامعه انسانی به عادلانه‌ترین شکل ممکن تحقق می‌پذیرد، اما این مفهوم از عدالت صرفاً به جوامع تک و تنها محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند به طور موثر مسایل بین‌المللی را نیز در بر بگیرد. گسترش نظریه داخلی عدالت به عرصه بین‌المللی موضوع اصلی «قانون مردمان» است. با این وجود، گزارش راولز از عدالت بین‌المللی بین‌گرایش‌های نظری رقیب گرفتار شده است. از یک سو، سنت واقع‌گرایی سیاسی و تمرکز آن بر دولت - ملت به عنوان بازیگر اصلی در روابط بین‌الملل لحاظ شده است. و از دگر سو، گرایش جهان‌گرایی اولویت پیدا می‌کند که با کم‌بها ساختن نقش و جایگاه دولت - ملت، حول افراد و حقوق آنها دور می‌زند (Hayden, 2002: 297).

### ۳. بازیگران عرصه جهانی

کانت در توصیف نظام جمهوری اصل تساوی کلیه شهروندان را که به معنای تساوی در برابر قانون است، مورد تأکید قرار می‌دهد. این شرط از تعریف کانت از قانون به دست می‌آید و قانون از لحاظ شکلی عمومی و کلی است و از این رو هر کس

همان حقوقی را دارد که دیگران دارند. حقوق انسان ها به عنوان «شهروندان جهان» باید به شرایط «مهمان نوازی» جهانی محدود باشد (Kant, 1917:137).

به این معنا که اگر بیگانه‌ای به سرزمینی دیگر آمد، حق داشته باشد با مردم ساکن در آنجا معاشرت کند. کانت در نهایت باز هم می‌خواهد از این حق در جهت رسیدن به یک قانون اساسی جهان شهری استفاده کند. بدین سان، او در مقیاس ملی و نیز بین‌المللی پشتیبان ساخت سیاسی جمهوری است و در این ایده‌آل سیاسی، موقعیت «شهروند جهان» بودن را با اصل مهمان نوازی و حق مالکیت ما بر همه زمین برای همگان متحقق می‌بیند. این مفهوم از شهروندی بر برابری طبیعی انسان ها با یکدیگر مبتنی است (معظمی، ۱۳۸۸: ۱۵۶، ۱۶۵).

خرد همگانی درون مایه اصلی جامعه بسامان راولزی را تشکیل می‌دهد. این مفهوم نمایانگر شهروندانی آرمانی است که آزادی و برابری خود را در مفهوم سیاسی عدالت تحقق پذیر می‌یابند. گفت و گوهای استدلالی کارگزاران اخلاقی در جامعه دموکراتیک بر خرد همگانی اتکا دارد و از آموزه های جامع افراد فاصله می‌گیرد. با این وجود، نهادهای فرهنگ پس زمینه ای<sup>۱</sup> می‌توانند بر مبنای آموزه جامع در مباحثات عمومی مشارکت کنند و ضرورت ندارد بر مفهوم سیاسی عدالت محدود گردند. اصل احترام متقابل<sup>۲</sup> در مباحثات مربوط به ساختارهای اساسی جامعه و عدالت توزیعی پایه اصلی خرد همگانی به شمار می‌آید. در نظریه صلح دموکراتیک، این مفهوم به جامعه جهانی تسری می‌یابد؛ به گونه ای که دو کشور عقلانی با تمسک به عقلانیت به مثابه دانش مشترک و باور به ناکارآمدی جنگ، هرگز پذیرای آن نیستند. برخلاف الیگارشی‌ها و دیکتاتوری‌ها، داشته های اطلاعاتی نهادهای تکثرگرا موجب تصمیم گیری بهتر دموکراسی ها می‌شود. گونه اخیر دارای بازیگران عقلانی بوده که به هیچ جنگی تن نمی‌دهند (Patty and Weber, 2006:305).

به عقیده راولز، «مردمان» کارگزاران و بازیگران خرد همگانی در جامعه بین‌المللی به شمار می‌آیند؛ درست مانند شهروندانی که در جامعه داخلی بازیگران هستند»

<sup>1</sup> Background Culture.

<sup>2</sup> The Principle of Reciprocity.

(Rawls, 1999: 23). مردمان در سه ویژگی مشترک هستند: نخست؛ نظام مشترک حکومت. دوم؛ همدردی های مشترک. و سوم؛ طبیعت اخلاقی. هرچند قانون مردمان انتظار می رود بخشی از سیاست خارجی لیبرالی باشد، مردمانی که راولز در باره آنان سخن می گوید، ضرورتاً لیبرال نیستند. به گفته راولز، «از اواخر دهه ۱۹۸۰ شرح و بسط آن چه «قانون مردمان» نامیده ام گاه و بی گاه اشتغال فکری من بوده است. من نخست نام «مردمان» را به جای «ملت ها» یا «دولت ها» انتخاب کردم، زیرا بر این باور بودم که مردمان دارای ویژگی های متفاوتی در مقایسه با دولت ها هستند. بدین لحاظ، اندیشه دولت ها آن طور که به طور سنتی با در اختیار داشتن حاکمیت فهمیده می شود، نامناسب بود» (Rawls, 1999: 7). بر این اساس، «قانون مردمان» انگاره سیاسی خاصی از درستی عدالت است که به اصول و هنجارهای حقوق و عمل بین المللی مربوط می شود و به زعم او اصطلاح «قانون مردمان» به معنای همه مردمانی است که از آرمان ها و اصول قانون مردمان در مناسبات متقابل شان پیروی می کنند.

#### ۴. قوانین و مقررات بین المللی

کانت در ماده اول بخش دوم رساله صلح پایدار تصریح می کند که «قانون اساسی همه دولت ها باید جمهوری باشد، زیرا تنها حکومت جمهوری از قرارداد سرچشمه می گیرد و قانون مانند قرارداد، تنها عاملی است که می تواند صلح را حفظ نماید. پس صلح تنها از طریق حکومت هایی امکان پذیر می گردد که بر پایه قرارداد تاسیس شده باشند. به باور او، قانون اساسی حکومت جمهوری باید بر اساس آزادی همه اعضای جامعه وضع شود، همگان باید در برابر قانون و قانونگذاری پاسخگو باشند و همه شهروندان باید برابر شمرده شوند. آن چه «همه مردم» خوانده می شود و در حقیقت چیزی نیست جز «اکثریت»، می تواند به معیار همه چیز تبدیل شود. این تصویر از اراده عمومی در تضاد با خودش و در تضاد با اصل آزادی است (Kant, 1917:120-121,125). تمایزگذاری راولز بین معقولیت و عقلانیت، این امکان را فراهم می کند که عدالت جهانی در مفهومی سیاسی و فارغ از آموزه های فلسفی، اخلاقی و دینی معنا شود. به گفته وی، قانون مردمان «برداشت سیاسی ویژه ای از حق

و عدالت است که برای اصول و هنجارهای قانون و رویه بین المللی کاربرد دارد (Rawls, 1999: 3). بر این اساس، سامانه فرضی وضعیت نخستین<sup>۱</sup> و اجماع هم پوشان<sup>۲</sup> سیاسی که در آن حاصل می‌آید، اصول و هنجارهایی را که نمایانگر معقولیت عدالت جهانی است، ارائه می‌کنند. در این فرایند، محتوای قانون مردمان، شامل هشت اصل اساسی شکل می‌گیرد: اول؛ مردمان (که با حکومت خود سازمان یافته اند) آزاد و مستقل هستند و آزادی و استقلال آنها باید توسط مردمان دیگر مورد احترام قرار گیرد. دوم؛ مردمان در توافق های خاص خود برابر و شریک هستند. سوم؛ مردمان حق دفاع از خود و نه حق جنگ را دارا هستند. چهارم؛ مردمان باید متعهد به عدم مداخله باشند. پنجم؛ مردمان باید معاهدات و تعهدات را رعایت کنند. ششم؛ مردمان باید در هنگام جنگ (که بنا به فرض، دفاع از خود است)، محدودیت-های خاص را رعایت کنند. هفتم؛ مردمان باید به حقوق بشر احترام بگذارند. هشتم؛ مردمان وظیفه دارند تا به سایر مردمانی که در شرایط نامطلوبی زندگی می‌کنند و از داشتن رژیم سیاسی و اجتماعی عادلانه و شایسته محروم اند، یاری رسانند (Rawls, 1999: 37). در نگاه راولز، مفهوم سیاسی عدالت از دیدگاه‌های فراگیر دینی، فلسفی و اخلاقی مستقل بوده و در یک جامعه دموکراتیک، شرایط را برای دستیابی به اجماع همپوشان فراهم می‌کند، زیرا شهروندان معقول در چهارچوب خرد همگانی بر این مفهوم از عدالت توافق می‌کنند. در این فرض، با شهروندانی آزاد و برابر روبرو خواهیم شد که چه بسا حتی با اتکا بر دیدگاه‌های خاص و غیر سیاسی خود و با راهیابی آنها به قلمرو معقولیت به مفهوم سیاسی عدالت نایل می‌شوند.

این امر حکایت از جامعه‌ای بسامان می‌کند که معقولیت شهروندان راه توافق را بر روی آنان گشوده است. بر این اساس، اجماع هم پوشان سیاسی توافق همگانی شهروندان آزاد و برابری است که از دیدگاه های فراگیر دینی، فلسفی و اخلاقی خود راهی به سوی جامعه بسامان و فارغ از منازعات ویرانگر یافته اند. راولز با تعمیم دادن به این بحث به جامعه بین المللی، بر این باور است که مردمان به دلیل بهره

<sup>1</sup> Original Position.

<sup>2</sup> Overlapping Consensus.

مندی از فرهنگ های متفاوت، نمی توانند بر اساس آموزه ای خاص روابط خود را شکل دهند. از این رو، ضرورت می یابد تا بر اصولی توافق کنند که صرفاً ناظر بر نهادسازی و تعهدهای بین المللی باشد. مفهوم سازی و چهارچوب بندی هرگونه رفتار سیاسی در عرصه جهانی باید بر اساس این اجماع بین المللی باشد. بدین سان، دستیابی به یک نظام سیاسی پایدار، از طریق اجماعی متشکل از هواداران همه آموزه های فلسفی و سیاسی متفاوت و با اتکا بر عدالت به منزله انصاف پیشنهاد می گردد. اما این مفهوم بر موازنه قوا میان آموزه های فراگیر استوار نیست. اجماع همپوشان با نفی مفهوم «مصلحه موقت»<sup>۱</sup> که نمایانگر شرایطی خاص بوده و دارای پایداری ظاهری و موقتی است، بر یک هدف اخلاقی، یعنی مفهوم سیاسی عدالت، و نیز بر زمینه ای اخلاقی، یعنی اصول عدالت و فضایل سیاسی شهروندان استوار است (Rawls, 1993: 147-152).

#### ۵. ساختار جامعه جهانی

به باور کانت، همه ما به قلمرو غایت های فراخودنگر (متعال) تعلق داریم. دلیل آن توان ما در گزینش های اخلاقی است؛ یعنی زندگی کردن بر طبق فرمان قوانین جهان شمولی که خودمان کشف می کنیم. در این قلمرو با همه افراد به عنوان هدف برخورد می شود و نه وسیله. در کتاب صلح پایدار، هدفها را آزادی اعضای جامعه (به عنوان مردان و زنان)، وابستگی همگان به قانون مشترک و واحد (به عنوان تبعه) و بنا به قانون برابری (به عنوان شهروندان) تعریف می کند (Kant, 1917:12). این هدفها اسلوب های اساسی تجلی اراده همگانی اند؛ آن چنان که یکایک اعضای جامعه تابع قوانینی باشد که محصول اراده خودشان است. روسو در راه حصول این مقصود خواهان ایجاد فرایند آموزشی پر دامنه ای است که خود مشترک را تقویت کند و خود فردی را محدود و ممنوع سازد. این امر به یک رهبر فرهمند نیاز دارد که بنیانگذار فرهنگ سیاسی جامعه است و کارش ایجاد ذهنیت مشترک در شهروندان می باشد. این امر از طریق تلقین احساسات میهن پرستانه و ایجاد ارزشها و باورهای مشترک

<sup>1</sup> Modus Vivendi.

انجام می شود. اما راه حل کانت بسیار متفاوت است. او ایجاد گونه ای از نهادهای حقوقی را پیشنهاد می کند که به قصد محدود کردن رفتار تمامی افراد صورت می گیرد؛ این رفتارها به گونه ای هستند که هر کس موظف است حقوق دیگران را مراعات کند؛ یعنی به حق هر کس احترام بگذارد و او را یک غایت و هدف تلقی نماید. به جای آموزش دادن به اکثریت به گونه ای که تجسم اراده همگانی گردد، به نظر کانت، بهتر است نهادهایی ایجاد شوند تا از حکومت یک اکثریت همگن جلوگیری به عمل آورند. او برای این کار نهادهای جمهوری و حکومت مبتنی بر نمایندگی را پیشنهاد می کند. تجویز کانت برای حکومت مبتنی بر نمایندگی، بنا به اصل اراده همگانی، عمدتاً و قبل از هر چیز از تضاد و سازش منافع خاص از طریق نهادهای حکومت محدود اتکا دارد و نه بر شکل گیری اجتماعی و روان شناختی منفعت مشترک و واحد. کانت از مفهوم خودسامانی اخلاقی خویش، نظم سیاست ملی و نیز بین المللی را به قیاس استنتاج می کند. همان طور که افراد حق حکومت دارند، جوامع نیز از چنان حقی برخوردارند (بلوم، ۱۳۷۳، ج ۲: ۷۲۲-۷۲۳؛ ۷۲۵-۷۲۶).

کانت برای ایجاد صلح و امنیت جهانی - جهان متشکل از دولت های مستقل - تشکیل جامعه ملل را پیشنهاد می کند. به نظر او، ایجاد این جامعه باید به رهبری یک جمهوری «قدرتمند و روشنگر» باشد که «نقطه اتکایی است برای فدراسیون با دیگر کشورها به نحوی که همه از آن هواداری کنند و آزادی به نام قانون ملت ها تضمین شود (Kant, 1917:19).

به باور او، «قانون ملت ها باید بر مبنای فدراسیونی از دولت های آزاد باشد». این بار کانت خود از استعاره «دولت همچون فرد» استفاده می کند؛ دولت ها در برابر یکدیگر باید مانند «افراد» برابر و آزاد در یک وضع طبیعی باشند که قانونی از بیرون آن ها را کنترل نمی کند. هر دولتی مانند هر فرد آزادی از جامعه، می تواند و باید از همسایگان خود بخواهد که تضمین لازم را برای حفظ امنیت او بدهند. تحقق چنین خواسته هایی به فدراسیون ملل منتهی می شود، و البته نه دولت ملت ها. کانت مفهوم

اخیر را حامل نوعی تناقض می‌داند، زیرا مفهوم دولت مستلزم این است که کسی بر دیگری حکم براند و کسی برای دولت‌ها قانون بگذارد (Kant, 1917:128-130). صلح دموکراتیک بر این ادعای تجربی استوار است که وقوع جنگ بین دو جامعه دموکراتیک، در مقایسه با جنگ بین یک جامعه دموکراتیک و یک جامعه غیر دموکراتیک و بین دو جامعه غیر دموکراتیک به ندرت اتفاق می‌افتد. به عقیده راولز، «میان دولت‌های دموکراتیک صلح حقیقی وجود دارد، چراکه همه آنها از سهم خود رضایت دارند» (Rawls, 1999:44-54).

### ۶. دوری‌گزینی از دلالت‌های جهان‌شهرگرایانه فراتاریخیت کانتی

به عقیده کانت، عمل بر پایه حق، عمل بر پایه امر مطلق الزام آور می‌کند. تنها زمانی می‌توانیم به نتیجه بیان‌دیشیم که خود نتیجه، مانند صلح پایدار، وظیفه‌ای باشد که از اصول حق، یعنی از امر مطلق برآمده باشد. به گفته او، «پیش از هر چیز به دنبال قلمرو عقل عملی محض و عمل درست بر پایه آن باش، و هدف کوشش تو، آن موهبت صلح پایدار، خود بر تو خواهد آمد» (Kant, 1917:174).

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا تقلیل سیاست به اخلاق و احاله عمل سیاسی به عمل بر مبنای امر مطلق، «عادلانه» است؟ کانت می‌گوید که باید هم درون هر دولت و هم در روابط بین دولت‌ها همین شیوه سرلوحه عمل قرار بگیرد. او این مساله را لحاظ نمی‌کند که چگونه فاصله میان عمل به امر مطلق که یک مساله کاملاً فردی است و ساخت سیاسی مورد نظر او را باید پر کرد؟ آیا زمانی به صلح پایدار می‌رسیم که «همگان» عمل بر اساس امر مطلق را سرلوحه عمل خود قرار دهند؟ آیا طبیعت هم باید در نهایت همین را تضمین کند؟ پرسش این است که دقیقاً کدام عامل و کنش‌گر سیاسی است که باید به امر مطلق عمل کند تا کار درست شود؟ اگر کانت بگوید «همگان»، آن‌گاه در برابر این مساله قرار می‌گیرد که طبیعت چگونه تضمین می‌کند که همه چنین کنند؟ فقدان پاسخ به پرسش «چه کسی؟» در نزد کانت آشکار است. کانت به دنبال پایه‌گذاری سیاستی است که دین خود را نسبت به اخلاق ادا کند و به این منظور امر سیاسی را به امر اخلاقی احال

می‌کند. در حالی که این احاله فاصله میان عمل به امر مطلق و تحقق ساخت سیاسی مور نظر او را نمی‌پوشاند (معظمی، ۱۳۸۸: ۱۶۷-۱۶۸). به واقع، تصویر کانت از سرشت انسان، غیرتاریخی یا پیشاتاریخی است. او انسان را دارای صفاتی مشترک و فارغ از زمان، مکان، تاریخ، جامعه و سنت‌ها می‌داند. اما به عقیده رورتی، در عصر حاضر این گونه توجیحات عقل‌گرایانه که به دوران روشنگری تعلق دارد، از اعتبار افتاده است. بدین ترتیب، این اندیشه‌ی کانتی که انسان چیزی نیست مگر یک خود محوری و فرافرهنگی و غیرتاریخی جای خود را به نوعی یکسان‌شماری شبه‌هنگلی می‌دهد که در آن انسان با جماعت که فراورده‌ای تاریخی است، یکی شمرده می‌شود. (رورتی، ۱۳۸۲: ۱۸-۲۱).

در دیدگاهی که رورتی به راولز نسبت می‌دهد، «انسان شناسی فلسفی» مقدمه‌ای لازم برای سیاست به شمار نمی‌آید؛ بلکه مقدمه لازم برای سیاست فقط تاریخ و جامعه‌شناسی است. ما به منزله‌ی یک شهروند و یک نظریه‌پرداز اجتماعی می‌توانیم به اختلاف‌نظرهای فلسفی در مورد سرشت خود بی‌اعتنا باشیم. همان‌گونه که خود راولز می‌گوید، درک و برداشت او از عدالت «فارغ از ... ادعاهایی در باره‌ی سرشت ذاتی اشخاص و هویت آن‌ها است» (Rawls, 1985:223).

راولز می‌گوید اگر عدالت فضیلت اول در جامعه شود، سیاست اجتماعی به مرجعیتی بیش از توافق دادن موفقیت‌آمیز افراد با هم نیاز ندارد. این افراد خود را وارث سنت‌های تاریخی یکسان و مواجه با مسایل و مشکلات یکسان می‌یابند. این جامعه مشوق «پایان دادن به ایدئولوژی» و مایل به برگزیدن «تعادل انعکاسی» به عنوان یگانه شیوه‌ی مورد نیاز در بحث از سیاست اجتماعی خواهد بود. وقتی چنین جامعه‌ای به تأمل و ژرف‌اندیشی می‌پردازد و اصول و شهودات را جمع‌آوری می‌کند تا آن‌ها را به تعادل برساند، به این سمت سوق پیدا خواهد کرد که اصول و شهوداتی را که از گزارش‌های فلسفی از خود یا عقلانیت برگرفته شده‌اند، دور بریزد؛ زیرا جامعه چنین گزارش‌هایی را، نه به دیده بنیان‌های نهادهای سیاسی و مربوط به سیاست اجتماعی، بلکه به دیده‌ی مهملات فلسفی یا اموری مربوط به جست‌وجوی شخصی کمال



خواهد دید. علاقه و اشتیاق راولز به اختیار کردن «تبادل انعکاسی» به جای «تحلیل مفهومی» به عنوان شعار متدولوژیک حساب او را از فلسفه‌ی اخلاقی که جهت‌گیری شناخت‌شناسانه دارد و فلسفه‌ی اخلاق مسلط تا پیش از انتشار نظریه‌ای در باب عدالت بود، جدا می‌کند. راولز نماینده‌ی واکنشی علیه اندیشه کانتی «اخلاق» است که ذاتی غیرتاریخی دارد. به گفته راولز،

در مقام مسأله سیاسی عملی هیچ درک و برداشت عام اخلاقی نمی‌تواند بنیان و پایه‌ای برای درک و برداشت عمومی از عدالت در یک جامعه‌ی مدرن دموکراتیک فراهم آورد. شرایط تاریخی و اجتماعی چنین جامعه‌ای ریشه در جنگ‌های مذهبی دارد که به دنبال اصلاح دینی و نیز در تکوین اصل تساهل و تسامح و در جریان رشد حکومت مشروطه‌ی قانونی و نهادهای اقتصاد بازار بزرگ رخ داد. این شرایط عمیقاً بر اقتضانات درک و برداشتی عملی از عدالت سیاسی تاثیر گذاشته‌اند: چنین درک و برداشتی بایستی امکان تنوع آموزه‌ها و تکثر درک و برداشت‌های متضاد و در واقع توافق‌ناپذیر از خیر را که مورد تأیید اعضای جوامع دموکراتیک موجود است، فراهم آورد (Rawls, 1985:225).

بر اساس این نگرش تاریخت باورانه، راولز می‌تواند بگوید که کوشش نهضت روشنگری برای رها کردن شخص از سنت و تاریخ، و توسل به «سرشت» یا «خرد» خودفریبانه بوده است.

اصول عدالت و تحقق آن‌ها در اشکال اجتماعی معرف مرزهایی است که ما در محدوده‌ی آن به تأمل و تفکر می‌پردازیم. وحدت ذاتی و اساسی خود را پیشاپیش درک و برداشت از حق فراهم آورده است. علاوه بر این، در جامعه‌ای بسامان این وحدت برای همه یکسان است؛ درک و برداشت هرکس از خیر طبق طرح عقلانی‌اش نوعی زیر طرح جامع‌تر بزرگ‌تری است که جماعت را به عنوان یک وحدت اجتماعی از وحدت‌های اجتماعی تنظیم می‌کند (Rawls, 1971:563).

این «وحدت ذاتی و اساسی خود» صرفاً نظام احساسات، عادات و سنت‌های درونی‌شده‌ای است که مربوط به شهروند آگاه سیاسی در یک دموکراسی قانونی

مشروطه است. این «خود» فراورده‌ای تاریخی است و به «خود غیرتجربی» که کانت بر اساس عام‌گرایی بدان اصالت می‌بخشید، هیچ ربطی ندارد.

#### ۷. تداوم اندیشه راولزی در پژوهش‌های معاصر صلح دموکراتیک

راولز با نگاه تاریخی باورانه خود، اندیشه آرمان-واقع‌گرای خود را در قانون مردمان به نمایش می‌گذارد. بر اساس این اندیشه، بحث صلح دموکراتیک از حوزه فلسفه به مطالعات تاریخی تجربی سوق پیدا کرد. راهی که راولز گشود، به اندیشوران حوزه مطالعات روابط بین‌الملل کمک کرد تا با ارجاع به تاریخ زندگی انسانی، شواهد فراوانی در پذیرش یا انکار این الگو مطرح کنند. به موازات آن، بازنگری‌های بسیاری نیز به لحاظ متغیرهای تکمیلی یا مهم‌تر در صلح دموکراتیک ارائه شد. ذیلاً به طور فشرده، نگاهی به این موارد می‌اندازیم:

- تاکید بر اتحادیه فدرالی: اتحادیه فدرالی جمهوری‌گرایی را در نظام‌های بین‌دولتی رقابتی زنده نگه می‌دارد. بر این اساس، امنیت فدرالی-جمهوری‌گرای از صلح دموکراتیک بااهمیت‌تر تلقی می‌شود. بدون این اتحادیه استیلای جمهوری‌گرای لیبرال دموکراسی‌های معاصر امکان‌پذیر نخواهد بود (Deudney, 2004:315, 340).

- انکار پیش‌فرض صلح دموکراتیک با مداخله جویی دولت‌های دموکراتیک: دموکراسی‌ها برای بسیارگانی از اهداف خود، شامل حفظ و تقویت امنیت، و ارتقای نهادهای دموکراتیک لیبرال منطق بنیادین صلح دموکراتیک را نادیده می‌گیرند (Hermann and Kegley, 2001:237).

- نادیده انگاشتن عملیاتی کردن دموکراسی: در ادبیات صلح دموکراتیک، عملیاتی کردن دموکراسی تا حد بسیاری بازتاب نیافته است. بر این اساس، مفهوم سازی دموکراسی به عنوان یک نوع رژیم سیاسی و بهره‌گیری از مقیاس فاصله‌ای در درک دقیق آن، مورد بی‌مهری قرار گرفته است (Bayer and Bernhard, 2010:85). صلح دموکراتیک تکامل ایده‌ای قدیمی بوده که با اتکای به مطالعات کمی، دارای ظرفیت گسترش به عرصه مطالعات مهمی چون امنیت دموکراتیک است (Hayes, 2011:767).

- لزوم تبیین صلح دموکراتیک با اتکای بر درک تصمیم‌گیرندگان سیاسی دولت‌های

دموکراتیک: شواهد دوران باستان حکایت از آن دارد که در تهاجم آتن به سیراکوس، تصمیم گیرندگان آتنی، یعنی اکثریت مجلس درکی از سیراکوس به عنوان یک دموکراسی مشابه خود نداشتند. بر این اساس، صلح دموکراتیک را نمی‌توان صرفاً با اتکای بر علت‌های نهادی یا هنجاری تبیین کرد، بلکه فزون‌تر، ضرورت دارد تا به درک تصمیم گیرندگان یک فرهنگ سیاسی دموکراتیک مشترک نیز توجه داشت (Weart, 2001:609; See also: Robinson, 2001). بدین سان، فرایند شناسایی یکدیگر به عنوان رژیم‌های دموکراتیک ایفاگر نقشی انتظام بخش در ساخت اجتماعی امنیت جوامع و گسترش روابط سیاسی دارد (Williams, 2001:525).

- شکل‌های متفاوت آشتی و منازعه بر اساس تنوعات درونی صلح دموکراتیک: با توجه به سه شاخه اصلی صلح دموکراتیک، شامل اطلاعاتی، هنجاری و اولویت‌ها، همچنین با لحاظ زمان آغاز و تشدید منازعات در دوگان رژیم‌های دموکراتیک و استبدادی مشابه و متفاوت، شکل‌های متعددی از آشتی جویی و رویارویی طلبی آشکار می‌شود (Lektzian and Souva, 2009:17).

- تحدیدناپذیری صلح دموکراتیک به دوره جنگ سرد: مطالعات تاریخی و تطبیقی نشانگر آن است که همسانی دموکراتیک صلح را مستقل از منافع امنیتی جنگ سرد تقویت کرده و بدین لحاظ، صلح دموکراتیک پس از این دوره نیز وجود دارد (Park, 2013:178; Robinson and McNeill, 2008:818).

- تحویل ناپذیری کاهش درگیری بین دولت‌ها به نقش انحصاری رژیم‌های بین‌المللی: در کاهش احتمال درگیری بین دولت‌های دموکراتیک قدرتمند و هم‌پیمانان کم‌قدرتمندتر آنان، ترکیبی از عوامل شامل دوقطبی بودن، منع اشاعه هسته‌ای، عضویت در پیمان‌ها و پیوندهای تجاری سهمیم بوده است (Henderson, 1999:203).

- کاهش ناپذیری صلح دموکراتیک به گونه خاص رژیم سیاسی: بنابر ادعای ساختارگرایانه، الگوهای نظم بین‌المللی بر نابرابری جهانی و تقسیم فراملی کار اتکا دارند. از این رو، «دموکراسی بازار اجتماعی» بر نفوذ صلح دموکراتیک تأثیر جدی دارد (Lees, 2013:491).

- بازنگری در منحصر ساختن صلح گرایی دولت های دموکراتیک در قبال دولت-های همسان خود: افزون بر تردید در انحصار صلح گرایی دولت های دموکراتیک، در این الگو بین شرایطی که دولت های لیبرال در جنگ وارد می شوند یا از آن پرهیز می کنند، تمایزی وجود ندارد (Macmillan, 2003:233).

- لزوم دستیابی به درکی تاریخی از سیاست جهان واقعی با پیوند به مسئولیت اخلاقی دانشوران: لازم است صلح دموکراتیک و سیاست دموکراتیزاسیون به مثابه سازوکاری هرمنوتیکال برای مفاهیم سیاسی درک شود؛ به گونه ای که ساختارهای نظری به کنوانسیون های عمومی و سپس به باورهای سیاسی تبدیل می شوند. در این معنا، جنبه سیاسی واقعیت اجتماعی اهمیت می یابد (Ish-Shalom, 2006:566).

- تأییدپذیری علیت معکوس به صورت یک سو به: آزمون اثرات پیشین، همزمان و پسین جنگ بر دموکراسی نشانگر آن است که جهت گیری علیت در ارتباط دموکراسی و جنگ به صورت یک سو به، یعنی از دموکراسی به صلح است (Mousseau and Shi, 1999:639).

- تفاوت در تاثیرگذاری اتحادیه صلح گرا: تحلیل اتحادیه صلح گرای کانت در سطح نظام و بر حسب روش شناسی لاکاتوش، نشان می دهد که اثرات آن در طول زمان و با توان جامعه دموکراتیک جهانی تفاوت می یابد. فزون تر، منطقه دموکراتیک صلح از طریق اثرات سرایتی، پویایی جامعه پذیری و بازخورد مثبت گسترش می یابد (Harrison, 2010:155).

- وجود متغیرهای کنترل فراتر از متغیرهای متعارف: افزون بر سه متغیر صلح کانتی، شامل دموکراسی، وابستگی متقابل اقتصادی، و عضویت مشترک در سازمان های بین المللی، لازم است به متغیرهای کنترل دیگر چون ساختار غیرنظامی-نظامی با هدف پذیرش کنترل غیرنظامی، ارتباطات سیاسی به حسب کانال های دیپلماتیک و رسانه های آزاد، برای درک منازعه بین دولت ها فراتر از توضیح نوع رژیم در صلح دموکراتیک توجه شود (Choi and James, 2008:37). به همین ترتیب، رده بندی راهبردی، هم پیمانی و امنیت جمعی لیبرال برایندهای همکاری جویانه و صلح پایدار

را در محیط جغرافیای سیاسی ناهمگون تقویت می کنند (Cederman, 2001:470).  
 - اولویت یابی جنگ اقتصادی و آغاز تحریم ها بر مداخلات نظامی: اگر دموکراسی ها به ندرت، اگر نگوئیم هرگز، درگیر جنگ با یکدیگر نمی شوند و متغیر دموکراتیک بودن رژیم سیاسی تاثیری بازدارنده در اقدام به جنگ بین کشورهای دموکراتیک دارد، تحریم اقتصادی نیز به مثابه بدیلی برای منازعه نظامی مطرح می گردد. بر این اساس، هرچقدر یک کشور دموکراتیک تر باشد، به احتمال بیشتر اقدام به تحریم می کند تا درگیری نظامی (Goenner, 2007:171; Cox and Drury, 2006:709).

- پذیرش صلح دموکراتیک دوگان<sup>۱</sup> در برابر صلح دموکراتیک تکین<sup>۲</sup>: تحلیل های تجربی مفهوم نخست را در قبال مفهوم دوم تایید می کنند. بر اساس مفهوم نخست، دموکراسی ها تنها در رابطه با یکدیگر صلح گرا هستند. اما مطابق مفهوم دوم، هنجارهای دموکراتیک و عوامل نهادی (Choi, 2013:255) موجب شده تا دموکراسی ها، فارغ از روابط آنها با دموکراسی های دیگر، نسبت به سایر رژیم ها گرایش بیشتری به صلح دارند و بدون توجه به نوع رژیم دولت رقیب، کمتر مستعد بهره گیری از توان نظامی هستند (Quackenbush and Rudy, 2009:268).

- نقش پارلمان ها در تضمین پاسخگویی رهبران دموکراتیک: تصمیم گیری ۲۵ دموکراسی اروپایی در مورد مشارکت نظامی در جنگ ۲۰۰۳ عراق به عنوان یک آزمون نشان می دهد که کشورهای دارای پارلمان قوی به طور قابل توجهی تمایل داشتند تا کمتر در مداخله نظامی علیه عراق وارد شوند. بدین سان، پارلمان ها هرگاه افکار عمومی شدیداً مخالف با اقدام نظامی باشد، به طور موثر دامنه سیاست امنیت اجرایی را محدود می کنند (Dieterich, Hummel and Marschall, 2015:87).

<sup>۱</sup> Dyadic.

<sup>۲</sup> Monadic.

### نتیجه‌گیری

الگوی عدالت جهانی راولز از نظریه‌ای در باب عدالت تا قانون مردمان چرخش از صلح پایدار کانتی به عدالت سیاسی جهان شهری بوده است. لیبرالیسم سیاسی نگرش فراتاریخی کانت را به چالش می‌کشد و قانون مردمان دلالت‌های جهان‌شهرگرایانه این فراتاریخیت‌گرایی را کنار می‌نهد. راولز با بازسازی الگوی اخلاقی کانت، عدالت جهانی را «سیاسی» تصویر کرده و از ارائه آموزه‌ای جامع برای تحقق صلح پایدار پرهیز می‌کند. عدالت سیاسی جهانی تنوع فکری و عملکردی را دست کم در دو جامعه ناهمگون لیبرالی و پایگانی شریف به رسمیت شناخته و صلح دموکراتیک را به آن تعمیم می‌دهد. در اینجا، جهان‌شمولی امر مطلق کانتی نافی تمایز گذاری بین دو وضعیت دموکراتیک داخلی و صلح جهانی تلقی نمی‌گردد و روابط نهادی درون جامعه‌ای عاملی برای اخلال در صلح بینا جامعه‌ای دانسته نمی‌شود. بر این اساس، می‌توان نظام عادلانه بین‌المللی را ورای روابط دموکراتیک و پایگانی داخلی تصویر کرد. آنچه اهمیت دارد، پای بندی کارگزاران عرصه جهانی به مقررات بین‌المللی و عدم تعدی به حقوق یکدیگر است. در این ساخت سیاسی واقع‌گرایانه، امر مطلق کانتی تا حد زیادی به فراموشی سپرده می‌شود. پس از راولز، بازنگری‌های فراوانی در نظریه صلح دموکراتیک انجام پذیرفت که می‌توان آن‌ها را در راستای اندیشه آرمان واقع‌گرای راولز دانست. بر این اساس، مسیری که راولز با نگاه انتقادی به طرح‌واره صلح جهانی کانت گشود، کمک شایانی به مطالعات تاریخی و تجربی صلح در عرصه بین‌الملل کرد.

### منابع

#### الف - فارسی

بلوم، ویلیام تی. (۱۳۷۳)، *نظریه‌های نظام سیاسی*، دو جلد، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر آران.

معظمی، علی (۱۳۸۸)، "صلح پایدار و عاملیت سیاسی نزد کانت"، فصلنامه تاملات فلسفی، سال اول، شماره سوم.

ب- انگلیسی

- Baker, C. Edwin (2008), "Rawls, equality, and democracy", **Philosophy & Social Criticism**; vol. 34, 3: pp. 203-246.
- Bayer, Reşat and Michael Bernhard (2010), "The Operationalization of Democracy and the Strength of the Democratic Peace: A Test of the Relative Utility of Scalar and Dichotomous Measures", **Conflict Management and Peace Science**; vol. 27, 1: pp. 85-101 .
- Budde, Kerstin (2007), "Rawls on Kant: Is Rawls a Kantian or Kant a Rawlsian?", **European Journal of Political Theory**; vol. 6, 3: pp. 339-358.
- Cederman, Lars-Erik (2001), "Modeling the Democratic Peace as a Kantian Selection Process", **Journal of Conflict Resolution**; vol. 45, 4: pp. 470-502 .
- Choi, Seung-Whan (2013), "The Democratic Peace through an Interaction of Domestic Institutions and Norms: Executive Constraints and Rule of Law", **Armed Forces & Society**; vol. 39, 2: pp. 255-283.
- Choi, Seung-Whan and Patrick James (2008), "Civil—Military Structure, Political Communication, and the Democratic Peace", **Journal of Peace Research**; vol. 45, 1: pp. 37-53 .
- Cox, Dan G. and A. Cooper Drury, (2006), "Democratic Sanctions: Connecting the Democratic Peace and Economic Sanctions", **Journal of Peace Research**; vol. 43, 6: pp. 709-722 .
- Deudney, Daniel (2004), "Publius Before Kant: Federal-Republican Security and Democratic Peace", **European Journal of International Relations**; vol. 10, 3: pp. 315-356 .
- Dieterich, Sandra, Hartwig Hummel and Stefan Marschall (2015), "Bringing democracy back in: The democratic peace, parliamentary war powers and European participation in the 2003 Iraq War", **Cooperation and Conflict**; vol. 50, 1: pp. 87-106.
- Doyle II, Thomas E (2015), "When liberal peoples turn into outlaw states: John Rawls' Law of Peoples and liberal nuclearism", **Journal of International Political Theory**; vol. 11, 2: pp. 257-273.
- Eckert, Amy E. (2015), "States as social entities: Re-examining the assumption of mutual disinterest in Rawls' Law of Peoples", **Journal of International Political Theory**; vol. 11, 2: pp. 224-238.
- Frazer, Michael L. (2007), "John Rawls: Between Two Enlightenments", **Political Theory**; vol. 35, 6: pp. 756-780.
- Goenner, Cullen F. (2007), "Economic War and Democratic Peace", **Conflict Management and Peace Science**; vol. 24, 3: pp. 171-182 .
- Harrison, Ewan (2010), "The democratic peace research program and system-level analysis", **Journal of Peace Research**; vol. 47, 2: pp. 155-165 .
- Hayden, Patrick (2002), **John Rawls: Towards a Just World Order**, University

- of Wales Press.
- Hayes, Jarrod (2011), "The democratic peace and the new evolution of an old idea", **European Journal of International Relations**; vol. 18, 4: pp. 767-791.
- Henderson, Errol A. (1999), "Neoidealism and the Democratic Peace", **Journal of Peace Research**; vol. 36, 2: pp. 203-231 .
- Hermann, Margaret G. and Charles W. Kegley, JR. (2001), "Democracies and Intervention: Is there a Danger Zone in the Democratic Peace?", **Journal of Peace Research**; vol. 38, 2: pp. 237-245.
- Ish-Shalom, Piki (2006), "Theory as a Hermeneutical Mechanism: The Democratic-Peace Thesis and the Politics of Democratization", **European Journal of International Relations**; vol. 12, 4: pp. 565-598 .
- Kant, Immanuel (1785), **The Foundations of the Metaphysics of Morals**, 2nd ed., Trans. Lewis White Beck with Critical essays ed. Robert Paul Wolff, New York & London: Macmillan, 1990.
- Kant, Immanuel (1917), **Perpetual Peace: A Philosophical Essay**, translated with Introduction and Notes by M. Campbell Smith, with a Preface by L. Latta, London: George Allen and Unwin.
- این اثر با مشخصات روبرو به فارسی ترجمه شده است: کانت، ایمانوئل (۱۳۸۰)، صلح پایدار، ترجمه محمد صبوری، تهران: به باوران.
- Kochi, Tarik (2007), "The Problem of War; Rawls and the Law of Peoples Law", **Culture and the Humanities**; vol. 3, 2: pp. 244-265.
- Koukouzelis, Kostas (2009), "Rawls and Kant on the public use of reason", **Philosophy & Social Criticism**; vol. 35, 7: pp. 841-868.
- Lees, Nicholas (2013), "Structural Inequality, Quasi-rents and the Democratic Peace: A Neo-Ricardian Analysis of International Order", **Millennium - Journal of International Studies**; vol. 41, 3: pp. 491-515 .
- Lektzian, David and Mark Souva (2009), "A Comparative Theory Test of Democratic Peace Arguments, 1946—2000", **Journal of Peace Research**; vol. 46, 1: pp. 17-37 .
- Macmillan, John (2003), "Beyond the Separate Democratic Peace", **Journal of Peace Research**; vol. 40, 2: pp. 233-243.
- Mousseau, Michael and Yuhang Shi (1999), "A Test for Reverse Causality in the Democratic Peace Relationship", **Journal of Peace Research**; vol. 36, 6: pp. 639-663 .
- Park, Johann (2013), "Forward to the future? The democratic peace after the Cold War", **Conflict Management and Peace Science**; vol. 30, 2: pp. 178-194 .
- Patty, John W. and Roberto A. Weber (2006), "Agreeing to fight: an explanation of the democratic peace", **Politics, Philosophy & Economics**; vol. 5, 3: pp. 305-320 .
- Pettit, Philip (2010), "A Republican Law of Peoples", **European Journal of Political Theory**, 9: 70-94.



- Quackenbush, Stephen L. and Michael Rudy (2009), "Evaluating the Monadic Democratic Peace", **Conflict Management and Peace Science**; vol. 26, 3: pp. 268-285.
- Rawls, John. (1971), **A Theory of Justice**, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Rawls, John (1980), "Kantian constructivism in moral theory", **Journal of Philosophy**, 77 (9): 515-572.
- Rawls, John (1993), **Political Liberalism**, New York: Columbia University Press.
- Rawls, John (1999), **The law of peoples, with "The Idea of public Reason revisited**, Cambridge, Mass, Harvard University Press.
- Robinson, Eric (2001), "Reading and Misreading the Ancient Evidence for Democratic Peace", **Journal of Peace Research**; vol. 38, 5: pp. 593-608.
- Robinson, Gwen and Fergus McNeill (2008), "Exploring the dynamics of compliance with community penalties", **Theoretical Criminology**; vol. 12, 4: pp. 431-449.
- Wagner, Wolfgang (2003), "Building an Internal Security Community: The Democratic Peace and the Politics of Extradition in Western Europe", **Journal of Peace Research**; vol. 40, 6: pp. 695-712 .
- Weart, Spencer R. (2001), "Remarks on the Ancient Evidence for Democratic Peace", **Journal of Peace Research**; vol. 38, 5: pp. 609-613 .
- Williams, Michael C. (2001), "The Discipline of the Democratic Peace:: Kant, Liberalism and the Social Construction of Security Communities", **European Journal of International Relations**; vol. 7, 4: pp. 525-553 .
- Wolf, Martin (2004), **Why Globalization Works?**, New Haven, CT: Yale University Press.
- Zinnes, Dina A. (2004), "Constructing Political Logic: The Democratic Peace Puzzle", **Journal of Conflict Resolution**; vol. 48, 3: pp. 430-454.